

درهم شکستن محاسبات دشمن

اصل و شرح

اعلام آمادگی ده‌ها میلیونی مردم در پویش جان فدا برای مقابله با دشمنان تمام محاسبات فعلی و آینده بدخواهان نظام را تغییر داد. امروز دنیا با تصویر واقعی ایران و ایرانی آشنا شده است؛ مردمی پویا، متحد و متعهد به آرمان‌های انقلابی که هم

تحسین دوستان را همراه خود دارند هم افسوس دشمنان را. هنوز ثبت نام در این پویش تمام نشده است و همه مردم به خصوص بانوان که در عرصه خیابان میانه‌داران واقعی هستند می‌توانند با ثبت‌نام در این پویش دشمنان را بیش از پیش ما بوس کنند.



جان فدا؛ فراتر از موشک‌ها

درباره آخرین آمار و دستاوردهای پویش جان فدا در جنگ تحمیلی سوم



جامعه امروز

فاطمه عسگر نیا | روزنامه‌نگار | پویش جان فدا؛ پویشی که لشکر مردمی ایران را سازماندهی کرد و قدرت، وحدت و همبستگی ملت ایران را به رخ جهانیان کشاند تا دنیا شناخت دوباره‌ای از ایران و ایرانی پیدا کند. این پویش گرچه حدوداً ۶۰ عروزه است اما تاکنون بالغ بر ۳۱ میلیون ایرانی عم از زن و مرد، پسر و جوان، متخصص و غیر متخصص همه و همه به عضویتش درآمده‌اند. این پویش که البته هنوز هم پذیرای متقاضیان ثبت‌نام کننده است از ایرانی‌های ۱۲ ساله تا ۶۰ ساله عضو دارد؛ ایرانی‌های غیوری که برای حراست، حفاظت و جان فدايي ایران عزیزشان اعلام آمادگی کرده‌اند. ساسان زارع، سخنگوی پویش جان فدا در نخستین نشست خبری این پویش هم از مشاسکت بی‌مثال خود را مردم ایران در ایسن پویش گفت هم دستاوردهای این پویش را تشریح کرد.

از ابتدای شروع جنگ مردم به طرق مختلف برای دفاع از مرز و بوم ایران اعلام آمادگی می‌کردند. وقتی تصمیم گرفتیم با انتخاب عنوانی از ظرفیت رسانه‌ای این پویش بهره‌مند شویم عنوانی و اسامی متعدد و متنوعی برای این پویش پیشنهاد شد و در نهایت با استخاره نام جان فدا انتخاب شد. در واقع این پویش مصداق عینی صحبت‌های رهبر شهید در یکی از آخرین سخنرانی‌ها نشان است که فرمودند: «ملت ایران درس‌های اسلامی و شیعی خود را خوب بلدند و اگر اتفاقی برای کشور بیفتد مردم مبعوث می‌شوند و کار را تمام می‌کنند.» شاید آن روز درکی از این صحبت به درستی وجود نداشت و کسی نمی‌دانست درس‌های اسلامی و شیعی قرار است کجا خودشان را نشان دهند و مبعوث شدن مردم به چه معناست، ولی امروز اگر حتی از یک بچه هم پرسیده شود که بعثت مردم چه شکلی است خیلی ساده در قالب مصداق مختلف برای ما توضیح می‌دهد.

مردم؛ ستون اصلی امنیت ملی

این پویش به وضوح نشان داد مردم ستون اصلی امنیت ملی هستند. تأثیری که حضور میلیونی مردم در مرزهای داخل، بین دشمنان و حتی بیطرفان جامعه بین‌الملل داشت بیشتر از موشک و پهپاد بود. امروز ۳۱ میلیون نفر برای جان فدايي ایران اعلام آمادگی کرده‌اند؛ داوطلبانی که بین ۱۲ تا ۶۰ سال سن دارند. ۶ میلیون نفر در این محدوده سنی داریم که خوشبختانه بیش از ۵۰ درصدشان در پویش جان فدا اعلام آمادگی کرده‌اند. در واقع باید بگوییم پویشی که در زمان کوتاه موفق شد بیش از ۵۰ درصد جامعه هدف را جذب خود کند نهنها در ایران، بلکه در جهان بی نظیر است.

هویت ملی ایرانیان

پویش جان فدا عمق هویت ملی ایرانیان را به رخ جهانیان کشید. عظمت حرکت ایران را که در قالب این پویش از دور می‌بینیم احساس می‌کنیم که قصه‌های شاهنامه در دفاع از ایران و در مقابل دشمنان دوباره زنده شده است؛ قصه‌هایی که همگی حکایت از رشادت و دلیری مردان و زنان ایران دارند. شک نکنید که در امتداد تاریخ از این روزهای مردم ایران به‌نجوی یاد خواهد شد که ما تا به امروز نسبت به حماسه‌آفرینی‌های بزرگان و گذشتگانمان یاد می‌کردیم.

بطلان تمام روایت‌های غرب

باید از حضور مردم در پویش جان فدا به‌عنوان باطل‌السحر تمام روایت‌های غلط غرب یاد کرد؛ روایت‌هایی که سالیان سال با صرف میلیارد دلار توسط رسانه‌های غربی و عربی در ذهن مردم غرب جا گرفته بود و تصویر غلطی از مردم ایران نمایش می‌دادند و همین تصویر غلط باعث شد این حماقت را بکنند. آنها از ایران و جامعه ایران چهره‌ای چندپاره، چندقطبی، بی‌هویت و درگیر مشکلات ساخته بودند و آنقدر غرق این تصویرسازی‌ها علیه ایران شدند که خودشان فریب خوردند. حضور ده‌ها میلیون نفری عاشقان ایران در پویش جان فدا و در مقابل دشمنان ملت، باطل‌السحر این اتفاقات بود.

بازتولید مفهوم جمهوری اسلامی ایران

پویش جان فدا یک‌بار دیگر مفهوم جمهوری اسلامی ایران را بازتولید کرد. جمهوری؛ به‌معنای پای کار آمدن توده‌های میلیونی مردمی، اسلامی؛ به واسطه شعارهای اسلامی و انقلابی و ایران هم به‌معنای جان فدايي برای ایران مقابل هر دشمن. مردم با حضور حماسی خود در خیابان‌ها و در این پویش ثابت کردند این الیاز و این ترکیب غیر قابل تفکیک است. همه ما امروز بهتر فهمیده‌ایم وقتی مردم اعلام می‌کنند ما در دوسوی تاریخ کنار انقلاب ایستاده‌ایم یعنی چه.

عزم ملی برای دفاع از حقوق بین‌المللی

پویش جان فدا بهترین نشانه عزم تاب‌آوری ملت ایران برای رسیدن به حقوق بین‌المللی خود است. دشمنان ابله و نادان ما فکر می‌کنند با تحمیل فشار اقتصادی و به راه انداختن جنگ و اقدامات نظامی، مردم دست از جایگاه خود برمی‌دارند و ناامید می‌شوند اما همین مردم یک‌بار دیگر نشان دادند که ملت ایران در برابر هیچ ظالمی سر خم نمی‌کند. در همین شرایط سخت اقتصادی بیش‌رو مردم ۷۰ درصد داوطلبان اعلام آمادگی کرده‌اند که حاضر به کمک مستمر مالی به پویش جان فدا هستند.



مقاومت کارکنان پتروشیمی از دریچه دوربین

دوربین‌های مدار بسته، راوی شجاعت بچه‌های ایران در روزهای جنگ شده‌اند؛ یک روز شجاعت پرستار بخش نوزادان بیمارستان خاتم الانبیا را به تصویر می‌کشند و روز دیگر نوبت به مردانی می‌رسد که

زیر موشکباران مجتمع‌های پتروشیمی ماهشهر، دست از کار نکشیدند. تصاویر دوربین مدار بسته پتروشیمی بندر امام نشان می‌دهد که تعدادی از کارکنان این مجتمع زیر بمباران شدید مجتمع‌های

پتروشیمی ماهشهر، مقاومت و شهامت را از نو تعریف کردند و حتی در لحظاتی که تمام اجزای اتاق مانیטور به لرزه درآمده بود، آنها تا لحظه آخر پشت میز کار ماندند.

چشمان میناب در تجریش

درباره اثر هنری که یاد کودکان میناب را در زندگی روزمره مردم تهران زنده نگه داشته است

گزارش

سحر جعفریان عصر | روزنامه‌نگار | «چشمان میناب» در میدان تجریش پایتخت باز است و رهگذران، هر لحظه از روز و شب چشم می‌دوزند به کلوزآپ (نمای نزدیک) و اکستریم کلوزآپ (نمای خیلی نزدیک) ده‌ها چشم شرقی و معصوم که دنیا را سیر ندیده بودند. یک طرف میدان، چشمان درشت حنان پیداست و طرف دیگر، زهرآب تپله‌های مشک‌پراک که میان سفیدی چشمانش می‌درخشند، خیره مانده... گرد میدان، چشمان دیگری هم از مدرسه میناب چیده شده؛ چشمان سبحان،

علیرضا، آریا، سمیرا و... حتی ماکان نصیری که هیچ از او لابه‌لای خروار جنگ یافت نشد. «چشمان میناب» در میدان تجریش پایتخت باز است و حالا یک روز آتش پس‌اردبیه‌شستی است و عقربه‌های ساعت دارند به ۱۱ و ۲۰ دقیقه می‌رسند؛ در ست به زمان فرود آمدن نخستین موشک در مدرسه شهدای میناب بسته‌شدن یکی پس از دیگری همان چشم‌های شرقی و معصوم. گزارش زیر، روایتی است کوتاه‌از مواجهه رهگذران تجریش با «چشمان میناب»؛ اثر چیدمانی که یادآور داغ میناب است.

میناب؛ تریج بند شعر جنگ سوم

متهای دامنه رسته کوه البرز در میدان تجریش، شلوغ است؛ مثل همیشه... هیاهوی رهگذران شتابان، زلتران دلتنگ آستان امامزاده صالح (ع)، دستفروشان با حراج‌های باورنکردنی، مغازه‌داران با عطر ادویه و سبزی‌های متفاوت و رانندگان خسته تاکسی در ادویه بلند بوق و ترافیک، پیچیده و میانش گاهی صدای سباز و آواز پرویز، نوازنده خیابانی به گوش می‌رسد. پرویز یک ملودی آشنا از جنگ می‌نوازد: «دایه دایه وقت جنگه...». بعضی رهگذران برای بیشتر شنیدن ترانه محلی کمی با سست می‌کنند و بعضی دیگر با بخشیدن چند اسکناس مجاله یا نانخورده ۵ و ۱۰ هزار تومانی می‌گذرند. هر بار که پرویز تریج‌بند ترانه را می‌خواند ناخودآگاه چشم می‌اندازد به چشمان میناب که گرد داگرد میدان، تنگ هم، یکی بالا و یکی پایین درست نصب شده و پشت داده‌اند به درختان سرو. انگار جایی در دلش، قربان هر یک از ۱۲۰ دانش‌آموز مینابی می‌شود که شنبه ۹ اسفند سال گذشته، ساعت ۱۱ و ۲۰ دقیقه هزار که شدند. مشایه احساس او را مادرانی دارند که دست به‌دست فرزند خود از آن حوالی می‌گذرند. مادرانی که تا چشمان میناب را می‌بایند با هول و هراس دست فرزندشان را می‌فشارند و بعضی‌شان، چیزهایی می‌گویند: «خدا صبر به دل پدر و مادرشون بده، داغش نصیب هیچ بنی‌بشری نشه».

تعطیلات ابدی مدرسه

ضلع شمال میدان، چند سرباز از نیروهای امنیتی کنار خودروی نفر تیرزه پویش ایستاده‌اند. مسلح‌اند و از صورتشان که با کلاه فیس نظامی سیاه‌رنگی پوشیده شده فقط چشم‌ها و دهانشان دیده می‌شود. به اطراف آهسته قدم برمی‌دارند و همه جا را زیر نظر دارند. بنا بر ملاحظاتی امنیتی، کم حرفند اما اگر کسی پرسد: «میناب کجاست و اصلاً ماجرای میناب چیست؟» یکی‌شان که احمد صدایش می‌کنند، پاسخ می‌دهد: «میناب دیگه خود ایرانه و ماجرای میناب هم ماجرای روسیاهی دشمنه». ساعت کمی می‌گذرد و آفتاب ظهر تجریش بر چشمان میناب، ملایم می‌تابد. دورتر از احمد و باقی سربازان، توران به زحمت کیسه پارچهای خریدش را که از پس چانه‌زنی با سبزی‌فروش بازار چاز به سر می‌چراخند بی صدای «تاکسی، درسته...» چشم‌های کم‌پوشش به چشمان آفتاب‌خورده میناب می‌افتد «همیرم براشون که اون روز چشمشون پر بود از ترس و خاک». اشک در چشم‌های توران، لعاب می‌اندازد و صدای «تاکسی، درسته...» از خاطرش می‌رود. دورتر از توران نیز چند مرد جوان با نگاه به چشمان میناب، اخبار غم‌انگیز آن را بازگو می‌کنند: «تعدادشون اونقدر زیاد بود که توی سردخونه بیمارستان جان نشده بودن...»، «تارم، دا با تاکتیک دلیل ثبت (دو مرجمه‌ای یا دو ضرب) به مدرسه حمله کرده بودن...» و «مگه می‌شه از به جسد، هیچی نمونه...».

قشنگ‌تر از چشمان «فرنگیس»

ضلع شرق میدان، کسانی زیر لب روبه‌سوی چشمان میناب فاتحه می‌خوانند؛ آنها اغلب زائران حرم امامزاده صالح (ع) هستند که استخوانی تازه‌دم را استکانی ۲۰ تا ۵۰ هزار تومان می‌دهد دست مشتری‌های خسته که بسیاری‌شان از رانندگان تاکسی یا پانه‌ارم هستند. با غروب آفتاب، نم باران هم می‌آید. «چشمان میناب تو غروب بارانی تجریش، تراز یک‌ترین سبک هنریه» این را اسماعیل، کارگر یکی از قدیمی‌ترین اسباب‌بازی‌فروشی‌های میدان می‌گوید که این روزها مدام فکر می‌کند، صاحبان چشمان میناب مانند همه کودکان جهان، دلشان بازی می‌خواست، نه مرگ.



مکت
روایت چیدمان شهری «چشمان میناب»

از داغ غم دانش‌آموزان میناب، اینستاایشن هنری (چیدمان شهری) با عنوان «چشمان میناب» در میدان تجریش پایتخت اجرا شده است. رضا گلپایگانی، طراح و معمار این اثر با تأکید بر گرم‌ایداشتن یاد و خاطره ۱۵۶ دانش‌آموز و معلم شهید شهرستان میناب می‌گوید: «طرح «چشمان میناب» با همکاری مؤسسه هنری - رسانه‌ای سوریه امید و سازمان زیباسازی شهرداری تهران به اجرا درآمده تا هنسر، روایتگر مظلومیت و بی‌گناهی کودکان در جنگ باشد. در این چیدمان، تصویری بزرگ از چشم‌های کودکان به نمایش درآمده و به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند تا مخاطب را به مکت، تأمل و همدلی دعوت کنند. تمرکز بر عنصر «چشم» به‌عنوان نمادی از احساسات انسانی، محور اصلی این اثر تشکیل می‌دهد.»

گلپایگانی توضیح می‌دهد: «با آغاز جنگ، این دغدغه برایم به‌وجود آمد که چه کاری از دستم برمی‌آید و چگونه می‌توانم نقشی در حد توان خودم ایفا کنم. طبیعتاً هر فردی در چنین شرایطی احساس مسئولیت می‌کند، اما من امکان فعالیت نظامی نداشتیم و به‌دنبال راهی بودم که بتوانم از طریق تخصصم اثر گذار باشم.»

گلپایگانی همچنین از دشواری‌های اجرای این اثر می‌گوید: «بخشی از سخنی کار به شرایط محیطی بازمی‌گشت. هم‌زمانی اجرای پروژه با حملات، کار را پیچیده‌تر کرده بود. با این حال، حضور مردم در کنار ما باعث دلگرمی می‌شد. حتی در شرایطی که صدای انفجار شنیده می‌شد، سعی می‌کردیم تمرکز خود را حفظ کنیم و کار را ادامه دهیم. در انتخاب تصاویر نیز تلاش کردم چهره‌هایی را برگزینم که هم معصومیت و هم شور کودکانه در آنها دیده شود.»

یکی از مهم‌ترین نکات اجرای اثر، نحوه چیدمان اجزای تصویر بود که گلپایگانی درباره آن می‌گوید: «جزای صورت به‌گونه‌ای کنار هم قرار گرفته‌اند که فاصله میان آنها حس گسست و آسیب را منتقل می‌کند. جالب اینجاست که بسیاری از مخاطبان، بدون توضیح، متوجه این مفهوم می‌شوند.»